

#### سبک‌نگرش



همه خوبی‌ها از شکر و سپاس آغاز می‌شود

## خوش به حال آنکه می‌گوید خدایا به خاطر همه چیز شکر

#### ■ محمد مهر

چند وقت پیش در جمعی نشسته بودیم و در آن جمع یکی از ما این پرسش را مطرح کرد که بهترین و بدترین خصلتی که می‌تواند در انسان ظاهر شود، چیست؟ جمع بعد از این سؤال به سکوت رفت، انگار هر کسی می‌خواست به درون خود مراجعه کند و پداند که به واقع کدام خصلت در انسان می‌تواند لقب بهترین و بدترین را به خود اختصاص دهد. بعد از مدتی، سکوت شکسته شد و هر کس پاسخی داد. یکی گفت خوش‌زبانی و بدزبانی، دیگری گفت بهترین صداقت و راستگویی، بدترین دروغ‌گویی، دیگری گفت عشق و نفرت، یکی از ما گفت مهربانی و دروغ‌گویی، یکی از دیگران گفت عشق و محبت و ظلم و دروغ‌گویی. یکی از میان جمع گفت کار کردن در جهت منافع مشترک و کار کردن صرفاً از زاویه خودخواهی. دیگری گفت به رسمیت شناختن تمامیت هر انسانی و رد کامل موجودیت کسی. یکی گفت نیکی بدون چشمداشت و دروغ، دیگری گفت دانایی و نادانی.

#### ■ ■ ■

#### ■ یکی از ما گفت سپاس و ناسپاسی

اما در آن جمع یکی از ما چیزی گفت که بر دل همه‌مان نشست، او گفت همه این پاسخ‌ها به نظرم در جای خودش می‌تواند درست باشد، ما البته بسته به تجربه شخصی، علاقی و دغدغه‌هایی که داریم خصلتی را در خود به عنوان بهترین و بدترین سراغ می‌گیریم، مثلاً کسی که در میان ما جوان‌ترین بود گفت عشق و نفرت چون او بر حسب تجربه زندگی خود و دغدغاهی که در این سن دارد عشق و نفرت را بر جسته می‌بیند. کسی که در میان ما جامعه‌شناسی خوانده بود و تخصص او جامعه‌شناسی بود گفت به رسمیت شناختن تمامیت هر انسانی ورد کامل موجودیت کسی. کسی که بود دبیر گفت نیکی بدون چشمداشت و در هر کدام از این پاسخ‌ها رگه‌هایی از علائق، تجربه‌ها و تخصص آدم‌ها را می‌شد پیدا کرد. اما آنچه آن فرد در میان ما گفت و اغلب ما پذیرفتیم که درست می‌گوید این بود: بهترین خصلتی که در یک انسان می‌تواند ظاهر شود «سپاس» و بدترین خصلتی که در انسان می‌تواند ظاهر شود «ناسپاسی» است. اما چرا سپاس؟ آن فرد که در میان ما نشسته بود گفت حالت سپاس یا شکرگزار بودن را مثل مادری می‌دانم که وقتی بیدار می‌شود همه آن خصلت‌هایی را که شما برشمردید می‌تواند از خواب بلند کند. مثل مادری که کودک‌ان خود را بیدار می‌کند. راستگویی و اندیشیدن به منافع مشترک و عشق و محبت و نیکی بدون چشمداشت را بیدار کند و بر عکس اگر این مادر خواب بماند یا نباشد کودک‌ان او هم در خواب خواهند ماند، از دانایی بگیرد تا محبت و دیگر خواهی و کودک‌ان دیگر. او گفت هر کدام از خصلت‌هایی که برشمردید مثل صداقت، راستگویی، عشق و محبت به واقع نعمت‌هایی هستند که در وجود ما به ودیعه نهاده شده‌اند اما ما چه زمانی نسبت به این نعمت‌ها آگاه می‌شویم. چه زمانی این نعمت‌ها در ما بیدار



سپاس را می‌توان به نوری شبیه دانست که انسان در زیر پر تو این نور قادر خواهد بود ببیند و آگاه شود. فرض کنید شما با یک چراغ وارد خانه تاریکی می‌شوید. وقتی با این چراغ وارد اتاق‌ها می‌شوید به محض ورود شما به این اتاق، اشیاء و محتوای آن اتاق هم روشن می‌شود

می‌شوند؟ سپاس و شکرگزاری است که همه این نعمت‌ها را در ما بیدار و مرئی می‌کند.

#### ■ قرآن می‌گوید اگر از در سپاس وارد شوید بر شما می‌افزاییم

شاید صبح و شامی نباشد که ما بیدار شویم و بخوابیم بدون اینکه با خصلت‌های خود درگیر نباشیم. نمی‌شود شامی و بامدادی بر انسان بگذرد و ظهر و عصری بیاید و انسان با خصلت‌ها و ویژگی‌های درونی خود سر و کاری نداشته باشد. همه ما فطر تا متمایل هستیم که بر خوبی‌های درون خود بیفزاییم و از بدی‌های درون خودمان بکاهیم. این تمایل درونی در ما وجود دارد که ما بر راستگویی و محبت و خیرخواهی خود بیفزاییم. این تمایل درونی در ما وجود دارد که بتوانیم خیرخواه دیگران باشیم و تا آن جا که می‌شود به دیگران کمک کنیم، اما چطور می‌شود که اغلب در این باره با ناکامی مواجه می‌شویم یا دست‌کم کامیابی ما در این باره چندان زیاد و چشمگیر نیست.

قرآن شاه‌کلید این کامیابی را در اختیار ما قرار می‌دهد و می‌گوید: «لئن شکرتم لازیدنکم! اگر سپاسگزار باشید او افزون خواهد کرد.» خداوند در قرآن وعده می‌دهد که اگر شما از در سپاس وارد شوید و شکرگزار و سپاسگزار باشید در آن صورت او بر نعمت‌های خود خواهد افزود. یعنی اگر بر شما نعمت صدق و راستگویی داده است اگر از در سپاس وارد شوید او بر این نعمت خواهد افزود. یعنی اگر بر شما نعمت محبت و نوع‌خواهی را داده است اگر از در سپاس وارد شوید و خداوند را سپاسگزار باشید در آن صورت او با شما کاری خواهد کرد که این محبت و همنوع‌خواهی در شما تعمیق شود.

امام علی (ع) در حکمت ۲۴۴ بهج‌البلاغه می‌فرماید: «خداوند در هر نعمتی حقی دارد. کسی که حقش را ادا کند نعمت او را افزون کند و کسی که کوتاهی کند نعمت را در خطر زوال قرار می‌دهد.» واقعیت آن است که همه خصلت‌های خوبی که در ما وجود دارد به خداوند می‌رسد. خداوند مرکز جود و سخا، کانون راستی و نور، رحمت و بخشش است. آیا کسی می‌تواند بگوید من نور وجود خودم را از خودم در یافت کرده‌ام؟ مسلماً اگر کسی آگاه شود چنین ادعایی نخواهد داشت بر عکس او به واسطه این آگاهی که دارد به سمت سپاس و شکرگزاری خواهد رفت و به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) سپاس نعمت‌هایی که خداوند به او داده را ادا خواهد کرد. از همین رواست که گفته‌اند «شکر نعمت، نعمت افزون کند / کفر، نعمت از کفایت بیرون کند»

#### ■ سپاسگزاری، نوری که نعمت‌ها را بر انسان روشن می‌کند

از این در چپه، حالت سپاس را می‌توان به نوری شبیه دانست که انسان در زیر پر تو این نور قادر خواهد بود ببیند و آگاه شود. فرض کنید شما با یک چراغ وارد خانه تاریکی می‌شوید. وقتی با این چراغ وارد اتاق‌ها می‌شوید به محض ورود شما به این اتاق، اشیاء و محتوای آن اتاق هم روشن می‌شود اما تا شما از اتاقی به اتاق دیگری با می‌گذارید آن اتاق قبلی دوباره در تاریکی خود فرومی‌رود و دوباره اشیاء و محتوای داخل آن اتاق پنهان و در تاریکی غوطه‌ور

## سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۸۴۷۱



**صداقت، راستگویی، عشق و محبت به واقع نعمت‌هایی هستند که در وجود ما به ودیعه نهاده شده‌اند اما ما چه زمانی نسبت به این نعمت‌ها آگاه می‌شویم. چه زمانی این نعمت‌ها در ما بیدار می‌شوند؟ سپاس و شکرگزاری است که همه این نعمت‌ها را در ما بیدار و مرئی می‌کند**

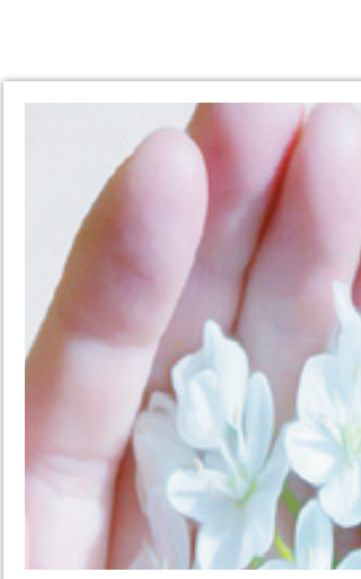
می‌شود. این چراغ همان حالت سپاس و شکر است. به محض اینکه آن حالت شکر و سپاس در انسان بیدار می‌شود به مثابه چراغی که انسان به دست گرفته، همه نعمت‌هایی که به انسان داده شده را نیز مرئی و نورانی می‌کند. یعنی نمی‌توان تصور شد که کسی در قلب خود آن حالت سپاس را داشته باشد اما راستگو نباشد. نمی‌توان تصور بود که کسی در قلب خود سپاسگزار باشد اما اهل محبت و انفاق نباشد. چرا؟ به خاطر اینکه کسی که شکرگزار است می‌داند که نعمت‌ها به او داده شده و مرکز جوشش نعمت‌ها جای دیگری است بنابراین او علم و آگاهی و ثروت را به خود منتسب نمی‌کند، بنابراین او در دادن علم و ثروت خود به دیگران خساست به خرج نخواهد داد و مثل قارون نخواهد گفت ما زحمت کشیده‌ایم و این ثروت را اندوخته‌ایم یا دود چراغ خورد‌هایم و این علم را یک‌جا جمع کرده‌ایم، بلکه او این علم و آن ثروت و دارایی‌ها را از فضل و عنایت خود دانست، بنابراین اگر کسی از آن ثروت یا از آن علم چیزی بخواهد به دروغ نخواهد گفت چیزی در خانه نیست.

#### ■ کفر یعنی پوشاندن نعمت‌ها، پوشاندن خداوند

در قرآن آیه‌های وجود دارد که در آن سه یکی از بدترین خصلت‌های انسان اشاره است: «قتل الانسان ما اکفره / کشته‌باد این انسان چقدر ناسپاس است.» می‌دانیم که در زبان عربی «کفر» به معنای پوشاندن است. کافر کسی است که می‌پوشاند، خداوند و نعمت‌هایش را انکار می‌کند یا اگر نعمتی را می‌پذیرد به خود نسبت می‌دهد. مثلاً اگر خوراکی‌های داخل یخچال خانه‌اش را نشانش بدهی خودش را نشان می‌دهد و می‌گوید به واسطه پولی که دارم این خوراکی‌ها را خرید‌ام. در واقع چنین شخصی دائم در حال پوشاندن است. ممکن است فطرت او به او پیام بدهد که این پول را از کجا آورده‌ای؟ مگر نه این‌است که این پول‌ها را به واسطه توانی که در ذهن و رگ و چشم داشت‌های به دست آورده‌ای؟ آیا این توان را خودت به دست آورده‌ای یا به تو داده شده است؟ اما آن شخص مدام این پرسش‌ها را نادیده می‌گیرد و بایکوت می‌کند. ممکن است پول در جیب تو باشد اما نتوانی حتی یک میوه که سهل است، یک لیوان آب پیدا کنی. آیا امکان ندارد کسی تمام درایی‌های دنیا را داشته باشد



**در قرآن آیه‌ای وجود دارد که در آن به یکی از بدترین خصلت‌های انسان اشاره است: «قتل الانسان ما اکفره / کشته‌باد این انسان چقدر ناسپاس است.»** می‌دانیم که در زبان عربی «کفر» به معنای پوشاندن است. کافر کسی است که می‌پوشاند، خداوند و نعمت‌هایش را انکار می‌کند



#### سبک‌شناخت

برشی از خودشناسی در شعر مولانا

### جان آگاه، نور قلبش را به خود نسبت نمی‌دهد

#### ■ سرخ‌رویی آهن از کوره است یا از خود؟

در این ابیات مولانا تمام تلاش خود را می‌کند تا با ذکر مثال‌های متنوع، انسان ناسپاس را متوجه آن ناپیایی درونی خود کند که چطور او از دیدن سرمنشأ نعمت‌ها غافل می‌شود. مثلاً او می‌گوید تو در خانه‌ای نشست‌های خانه تو روشن است اما نباید دچار این وهم شوی که روشنائی خانه از خود خانه است چون به محض اینکه آن منبع نور - آفتاب یا شمع یا چراغ - خاموش شود خانه تو در تاریکی فروخواهد رفت. یا فرض کن می‌روی در یک آهن‌گری و می‌بینی آهن گداخته‌های در آنجا وجود دارد، آیا این سرخ‌رویی آهن را باید به خود آهن نسبت دهی؟ کافی است که این آهن کمی از آن کوره فاصله بگیرد خواهی دید که به سرعت آهن سرخ‌رو و گداخته سرد و سیاه می‌شود. مولانا می‌گوید: «گرچه آهن سرخ شد او سرخ نیست / پر تو عاریت آتش زنیست / اگر شود پر نور روزن یا سرا / تو مدان روشن مگر خورشید را!» و بعد در ادامه می‌گوید هر کسسی که روشنائی یا آن گرما را به خود نسبت می‌دهد باید کمی سرش را بلندتر کند و دور و بر خود را با دقت برادر بر تو حکمت جاریه‌ست / آن ز ابالدلت بر تو عاریه‌ست / اگر چه در خود خانه نوری یافتست / آن ز همسایه منور یافتست / شکر کن غره مشبو بینی مکن / گوش دار و هیچ



**تمام تلاش اولیا و عرفا و انبیا در طول تاریخ همین بوده که عاریتی بودن خصایل انسان را به او یادآور شوند و به او بگویند دست از پرستش خود که در وجود انسان قرار دارد متصل به سر چشمه‌ای است**



خواهید شد و یاد خزان همه برگ‌های شما را بر خواهد کند، آن وقت خواهید دید که این سرسبزی مال خودتان بود یا نه. مثال انسانی که دارایی‌ها و علم و دانش خود را به خود نسبت می‌دهد، اما فطری از راه خواهد رسید که در آن فصل - مرگ - انسان دریابد که به واقع هیچ کدام از آنچه که تصور می‌کرده دارایی شخصی اوست، متعلق به او نبوده است.

#### ■ انسان یاد می‌گیرد یا به یاد می‌آورد؟ تمام تلاش اولیا و عرفا و انبیا در طول تاریخ همین بوده که عاریتی بودن خصایل انسان را به یاد می‌آورد و قابلیت فراگیری آن علم پیشتر در نهاد و ضمیر ما به ودیعه گذاشته شده است

خودبینی مکن / صد دروغ و درد کین عاریتی / امتان را دور کرد از امتی / من غلام آن که او در هر رابط / خویش را واصل نداند بر سماء / بس رابطی که بیاید ترک کرد / تا به مسکن در رسد یک روز مرد / گرچه آهن سرخ شد او سرخ نیست / پر تو عاریت آتش نیست / گر شود پر نور روزن یا سرا / تو مدان روشن مگر خورشید را / هر در و دیوار گوید روشنم / پر تو غیری ندانم این منم / پس بگوید آفتاب ای نارشید / چونک من غارب شوم آید پدید / سبزه‌ها گویند ما سبزی از خودیم / شاد و خندانیم و بس زیبا خدیم / فصل تابستان بگوید ای امم / خویش را ببیند چون می‌گذرم / تن همی‌نازد به خوبی و جمال / روح پنهان کرده فر و پر وبال / گویدش ای مزبله تو کیستی / یک دوروز از پر تو من زیستی / غنچ و نازت می‌نگنجد در جهان / باش تا که من شوم از تو جهان / گرم‌دارانت ترا گوری کنند / طعمه ماران و موارنت کنند / بینی از گند / تو بگیرد آن هستی / کوه به پیش تو همی‌مردی / بسی / پر تو روحتی نطق و چشم و گوش / پر تو آتش بود در آب جوش.»

وجود و حضور آب در زندگی‌اش می‌شود.